

نوشتن شکلی از زندگی است



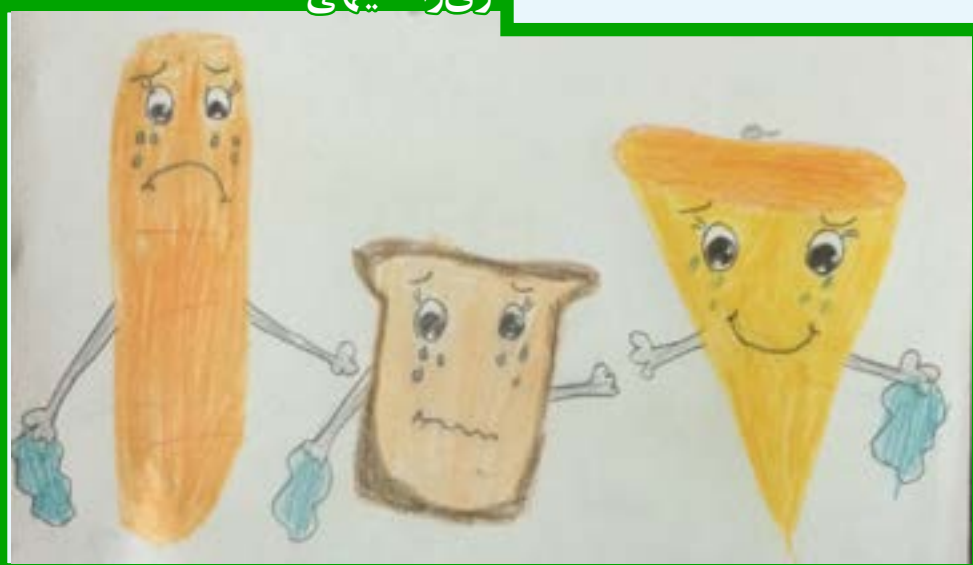
الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.
الف پنجشنبه هر هفته در gerishna.com منتشر می شود.
الف شماره ۷۷۶ همزمان با جلسه ۸۷۷ انجمن منتشر شد.
این شماره الف ۲۷ اسفند ۱۳۹۴ در گراش منتشر شده است.
آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.

محمد خواجه پور، فرزانه استوار، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان
اعضای دوره ۳۰ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است.

نان‌هایی که نمی‌دانستند چکار کنند

یک روز در نانوايي، نانی که از همه خل‌تر بود، گفت: چرا آن‌ها دارند ما را می‌برند رفیق؟
او گفت شاید می‌خواهند ما را بخورند. دیگری گفت نمی‌شود ما فرار کنیم؟
باهوش‌ترین آن‌ها گفت: نه نمی‌شود. اگر هم بتوانیم همه به ما می‌خندند و فکر می‌کنند ما را چند مورچه راه می‌برد.

روی‌رافقی‌هی



۳

gerishma.com

aleph.ir

شعر

داستان

زندگی که به فیلم هندی نیست

زندگی که به فیلم هندی نیست
دست از این بچه بازی بردار
اون که الان کنارته قطعا
خیلی وقته گذاشتت سرکار

آرزوهاتو زود دور بریز
آدمابی تو هم ادامه می‌دن
مثل از خودگذشتگی‌های
غیر معمولی آمیتاب بچن

دست تقدیر رو نوار مغزت
خط ممتد کشیده انگاری
اما مغزت دوباره زنده ست از
خط بویی که تو سرت داری

زندگی شبیه فیلم هندیت
آخر قصه کار دستت داد
خاطراتت مرددن انگار
روی این بوم هرچه باداباد

سمیه سادات حسینی

۲

gerishma.com

aleph.ir

Cargoes

Quinquireme of Nineveh from distant Ophir,
Rowing home to haven in sunny Palestine,
With a cargo of ivory,
And apes and peacocks,
Sandalwood, cedarwood, and sweet white wine.

Stately Spanish galleon coming from the Isthmus,
Dipping through the Tropics by the palm-green shores,
With a cargo of diamonds,
Emeralds, amethysts,
Topazes, and cinnamon, and gold moidores.

Dirty British coaster with a salt-caked smoke stack,
Butting through the Channel in the mad March days,
With a cargo of Tyne coal,
Road-rails, pig-lead,
Firewood, iron-ware, and cheap tin trays.

John Masefield

۵

gerishma.com

aleph.ir



فراموش کن
شهر از شب گذشته
فراموش کن
پاور چین از کوه می گذشت
از ترس پژواک ناگهانی نگاه تو.
فراموش می کنم نیستی
و هر چه شب
از شهر من می ریزد.

سحر السادات حدیقه

۴

gerishma.com

aleph.ir

محموله‌ها

زورق نینوا، در بازگشت از اُفیر افسانه‌ای
پاروزنان به سوی سرای امن، سپهر فلسطین
محموله‌اش عاج، چوب اَبَنوس
سندل و سدر و ساج، میمون و طاووس
و شربت نوش، شرابِ سپید.
کوه‌پیکر، شوکت‌مند کشتی اِسپانی، در بازگشت از باریکه‌خشکی
سپهر نو
شکافنده‌ی آب‌های آبی اُسْتوا، کرانه‌شان سبزفام
محموله‌اش الماس و زمرد
سنگ‌های جواهرسان، بنفش شادی بخش، زرد زیبا
دارچین و مسکوکات طلا.
کشتی خویش‌ران بریتانی، آزار آب‌های کم‌عمق، شوخ بر دکل
دودزایش دَلْمه‌بسته
شاخش شکافنده‌ی ماثش، جنونش جاری در جوانب
گاردریل‌هاش و سفالات سُربی در بساط
حَمال هیزم، آهن جات و ورقاتِ بی‌مقدار قلع، خوار و خسته
وزغال سنگ تائین بر بسته.

جان میسفیالد ترجمه و سید یعقوبی ژاوه

گزارش یکم نود و چهار

این، آخرین و هجدهمین صفحه‌ی کتاب‌خواری در سال نود و چهار است و طی تصمیمی -که راست‌اش نه اتفاقی بود و نه ناگهانی و راست‌ترش هم اتفاقی بود و هم ناگهانی!- نوشتن صفحه‌ی کتاب‌خواری را پس از چند شماره‌ی دیگر، کنار خواهم گذاشت؛ حداقل در این فرام‌ش. برای شماره‌های پایانی، پرونده‌ای، شخصی‌تر از پیش، باز می‌کنم برای گزارش کتاب‌هایی که امسال خواندم.

فصل یکم؛ نمایش‌نامه و شعر

با این‌که نمایش‌نامه، فرم روایی محبوب من است، هیچ‌نشد در کتاب‌خواری‌ها از نمایش‌نامه‌ای نام ببرم. سال نود و چهار، با شش نمایش‌نامه‌ای که خواندم، از دید کمی، سال بسیار کم‌نمایش‌نامه‌ای برایم بود و از دید کیفی، سالِ خوب‌ترین نمایش‌نامه‌ها.

■ مارتین مک‌دونای ایرلندی -قصه‌گوی محبوبم- را امسال شناختم و سه نمایش‌نامه‌ای که از او خواندم، یکی برتر از دیگری بود؛ «مراسم قطع دست در اسپوکن»، «مرد بالشی» و «ملکه‌ی زیبایی لی‌نین» به ترتیب برگردان به‌رنگ رجبی، زهرا جواهری و حمید احیا. مک‌دونا به شیوه‌ی «روایت در روایت» و تقریباً از زبان تمام شخصیت‌های نمایش‌نامه‌هایش به قصه‌گویی می‌پردازد؛ قصه‌هایی کامل و کوتاه با زمینه‌ای از خشونت. من پس از خواندن آثارش -به‌خصوص مرد بالشی- حس فردی را داشتم که کتابی چون قصه‌های هزار و یک شب را یک‌سره خوانده باشد.

■ نمایش‌نامه‌ای را که مدت‌ها در جستجوی نسخه‌ی چاپی آن بودم، امسال یافتیم. «داستان خرس‌های پاندا به روایت یک ساکسیفونیست که دوست‌دختری در فرانکفورت دارد» از ماتئی ویسنی‌یک و به نشر ناشری که نه نام خودش را روی کتاب زده و نه نام مترجم خیردیده‌ی کتاب را -که تینوش نظم‌جو است-. عاشقانه‌ای سورئال با ردپای مرگ که خیلی خوب بود؛ چیزی در حد عالی.

■ «خیانت اینشتین» از اریک امانوئل اشمیت و ترجمه‌ی فهیمه موسوی، به توصیف رویارویی تخیلی اینشتین و یک ولگرد و گفتگوی اخلاق‌محور آن‌ها درباره‌ی جنگ، می‌پردازد. من به خاطر خط‌روایی مستقیم و یک‌نواخت داستان، نپسندیدم‌اش.

■ «آدمای خوب» از دیوید لینزی ابر و برگردان یاسین محمدی که روایت‌گر تلاش‌های زنی میانسال برای یافتن شغلی تازه است، متوسط بود.

■ و اما تنها کتاب شعری که امسال خواندم و در حقیقت آخرین کتابی که تمام‌اش کردم، «با احتیاط حمل شود» مریم انصاری بود که چسبید. جدا چسبید.

زندگی روی ویلچر

این هفته از گروه واتساپ الف نوتیفیکیشن‌های زیادی دریافت کردیم که طبق معمول بیشتر مطالب ادبی بی‌موقع بود که خب به خاطر این بی‌ادبی گاهی طاقت مدیر گروه تمام می‌شود و اعضا را ریموو می‌کند تا عبرتی باشد برای بازماندگان. خیلی‌ها هم فکر می‌کنند می‌توانند قانون را تغییر دهند که خب قطعا در اشتباهند.

نقد دوستان و اعضای انجمن را روی آثار منتشر شده در الف ۷۷۶ از گروه واتساپ می‌خوانیم. شعر بدون نام خانم قاسمی‌زادگان اولین اثری است که این هفته در گروه واتساپ الف گذاشته می‌شود. مریم انصاری در مورد شعر می‌نویسد:

«۱_ در بیت اول این حس به خواننده القا میشود که شعر از داخل صحن و حرم گفته شده اما در بیت دوم فضا با عبارت «زنی که دور از توست» عوض می‌شود. هر چند می‌توان این دوری را در لایه‌های عمیق‌تر از نظر روحی و معنوی معنا کرد اما وقتی در مصرع بعد «کنار گنبد» می‌آید دوری جسمی بیشتر معنا پیدا می‌کند و به کلی انسجام بیت اول و دوم از بین می‌رود. در هر صورت بیت سوم و چهارم و پنجم با بیت اول انسجام بیشتری دارد و اگر بیت دوم به آخرین بیت شعر نقل مکان کند و به وسیله جدا کننده جدا شود، شعر هم دارای انسجام بهتری می‌شود هم پایان‌بندی بهتری.»

۲_ از نظر وزنی مصرع اول بیت آخر دو هجای بلند در آخر مصرع کم دارد که حتما باید رفع شود.

مصرع اول بیت سوم هم از دو اختیار شاعری پشت سر هم استفاده شده که از روان بودن آن کم کرده: اختیار «قلب» در واژه‌ی «خواب» و تلفظ هجای کوتاه به صورت بلند در «که».

۳_ مصرع دوم بیت آخر از نظر جمله‌بندی کمی ابتدایی و ضعیف است.

۹

اعتقاد از جایی ترک می‌خوره که تکرار اصل اول بشه

@AbdullahiHamed

زن و شوهرها وقتی تصمیم به بچه‌دار شدن می‌گیرن یادشون می‌ره از خودشون بپرسن دارن دنیا رو به بچه آیندشون هدیه می‌دن یا اونا رو محکوم به زندگی می‌کنن

@hosiinshamsi

نوروز بیشتر حس پایان رو میده. بدهی‌ها باید پرداخت بشه، خرید کنیم، دیرمون نشه کاری بمونه. در حالیکه باید حس شروع داشته‌باشه.

@tashbaad

مونا و یاسمن الان دارن توی یک دنیای دیگه با یکسری آدم‌های یک چشم گوش پهن زندگی می‌کنن. اونا ما رو می‌بینن ولی ما اونا رو نمی‌بینیم.

@Kafilabad21

۸

۴_ با توجه با کوتاهی شعر بهتر بود در قالب غزل گفته می‌شد تا قطعه

۵- من پیشنهاد می‌کنم اگر می‌خواهید قوت شعر را بیشتر کنید با اضافه کردن یک یا دو بیت و تغییرات جزئی شعر را منسجم‌تر کنید. و اگر نه در آثار بعدی. در کل شعر خوبی بود فقط این نکته‌هایی بود که به نظر رسید.»

دومین اثر ویلچرنوشت عبدالوهاب نظری است. نویسنده در پاسخ اعضا به اینکه این یک داستان کامل بود یا بخشی از یک داستان بلند می‌نویسد:

«ویلچرنوشت‌ها عنوان مجموعه‌ای هست که به صورت پیوسته و زنجیروار به هم ربط داده و در کلیت یک درام رو تشکیل می‌ده و این بخشی از اون بود. یک داستان کامل نیست و می‌شه گفت یک برشه.»

دکتر رحمانیان می‌گوید: «مشخصه که ادامه‌دار باید باشه. از شخصیت‌پردازیتون خیلی خوشم اومد چون چهره‌ی جدیدی از یک پدر و مادر می‌بینیم که از کلیشه خارج شده. تعلیق به خوبی در داستانتون رعایت شده بود. رگه‌های طنز در جاهای مناسب کار شده بود. در کل دوست داشتم و برام جدید بود. قلمتون مانا. نظری: خیلی ممنون. در کل احساس می‌کنم بدون طنز نوشتن حوصله‌ی مخاطب رو سر می‌بره و خسته‌ش می‌کنه.»

اسماعیل فقیهی درمورد ویلچرنوشت کامل و دائم می‌نویسد: «به نظر من داستان کاملی بود که خیلی مختصر و مفید سه شخصیت موثر داستان (پدر، مادر و فرزند) شخصیت پردازی شده بودند. چیز اضافه‌ای نداشت که حوصله رو سر بره / فلش فیکشن خوبی بود که پایان‌بندیش به صورت یه اتفاق نبود بلکه بیشتر به صورت تحول انجام می‌گرفت (قبول کردن معلولیت به صورت دائم و کامل و حتی تمامی تبعات آن)

فقط توی فضا سازی یه کم مشکل داشت که مشخص نبود دقیقا توی چه قسمتی از خونه داره این اتفاق میافته.»

ین هفته هم دو ترجمه‌ی دیگر از شعر رابرت فرانسیس داشتیم که دانشجویان دکتر غفوری انجام داده‌بود.



@alonedreamer

بهار برایم اینجا معنا پیدا می کند. در همین شهر کوچک بدون ساختمان های چند طبقه که آسمانش وسیع تر از هر جای دیگر است. در همین انعکاس نخل ها در حوض ماهی ها. در همین سکوت.

